انکار نقل تفرد حفص در قرائت «ضُعف» در کتاب التمهید

حال آن چیز اصلی که می‌خواستم بخوانم این بود؛ کاری که خودم در محضر شما شروع کردم تا فایده اش بیشتر باشد، این است: اگر مباحثه می‌کنیم برای اینکه مطالب واضح شود باید مصادیق کار کنیم. یعنی برویم موارد خاص را بیاوریم و مراجعه کنیم و بحث کنیم. مثلاً متفردات حفص. آن جایی که تنها حفص متفرد است. اسم آن‌ها را بیاوریم و بحث کنیم. این‌ها چیزهای خیلی خوبی است. این در ذهن من بود. دو-سه مورد آن را یادداشت دارم که بعد عرض می‌کنم و مراجعه کرده بودم. یکی از آن‌ها که سه‌شنبه هفته قبل یادم بود و خدمت آقا گفتم این بود؛ سه‌شنبه به ایشان گفتم، فردایش در روز چهارشنبه که در نرم‌افزار مشکات جست و جو می‌کردم به یک عبارتی از کتاب التمهید رسیدم که در محضر همه شما هست.

آن چیزی که ذهن من را خیلی جذب کرد، این بود. الآن هم خدمت شما می‌گویم؛ بعد کتاب دوم‌شان -علوم قرآنی- که تقریباً خلاصه فارسی التمهید است را هم خدمت شما می‌گویم. در ذهن من بین این دو کتاب توافق نیست. یعنی یک ناهماهنگی احساس می‌شود. دیدم چاپ التمهید که در کتابخانه حوزه موجود است، برای مؤسسه تمهید است. یعنی عبارات تغییر نکرده. در التمهید عبارات ماندو و مؤسسه التمهید هم چاپ کرده. من آن‌ها را می‌خوانم، شما ببینید ذهن شما با ذهن قاصر من هماهنگ هست یا نه.

عنوانی که در فدکیه هست، این است: «التمهيد في علوم القرآن-فالراجح ان عاصما وهو الذي قرأ بالضم فيما اقرأه علي حفص». این عنوانی است که من در فدکیه گذاشته‌ام. عنوان کتاب التمهید هم این است: «و هل خالف حفص شيخه عاصما في شيء من قراءته؟[1]». خب مستحضر هستید که مبنای ایشان تأکید بر قرائت حفص است. می‌گویند قرائت حفص همان قرائت مسلمانان است. اگر مطالب ایشان را ببینید ایشان خیلی روی این تأکید دارند. در جزوه‌ای هم که آقا به من دادند گفتند من از ابتدا این‌ها را می‌نویسم. خیلی خوب است. سه بخش کردند. گفتند بعضی ها می‌گویند ما نمی‌دانیم قرائت اصلی کدام است. به مرحوم آقای خوئی نسبت دادند. یکی هم کسانی هستند که می‌گویند می‌دانیم قرائت اصلی کدام است و آن قرائت حفص از عاصم است. این قول را به صاحب التمهید نسبت دادند.

خب این مبنای ایشان است. بسیار تأکید دارد روی انحصار قرائت مسلمین در قرائت حفص از عاصم. خب حالا به مطلبی می‌آیم که در کتب علوم قرآنی معروف است. هر کسی به این کتب سر بزند به گوشش می‌خورد؛ حفص گفته «ما خالفت عاصما الا في ثلاثة»؛ عاصم «ضَعف» خوانده اما من «ضُعف» خوانده‌ام. این یک چیز معروف است. این چیز معروف در کتاب‌ها یک جور خار و ریگی در مبنای متخذ ایشان شده است. ایشان می‌گویند حفص از عاصم تمام است و سند هم به

امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌رسد. می‌گوید یعنی چه که عاصم بگوید من با کلام استاد خودم مخالفت می‌کنم؟! یعنی در کلام خداوند دست برده است؟! خب چرا «ضُعف» خواندی؟ با کی کلام عجیب تر جواب می دهد، حفص می‌گوید روایتی از ابن عمر نقل شده که من محضر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله هر سه را خواندم. «اللّهُ الّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفاً وَ شَيْبَةً[2]». می‌گوید حضرت برگشتند و من را تصحیح کردند و فرمودند «من ضُعف» بخوان « ثُمّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ **ضُعْفاً** وَ شَيْبَةً» ابن عمر این را نقل می‌کند. حفص هم به همین عمل کرده و گفته من در اینجا با عاصم مخالفت کردم. خواندم «ضُعف».

خب ایشان این را چه کار کنند؟ می‌گویند که این دروغ است، یک چیزی درست کرده‌اند. خود مکی بن ابی‌طالب هم که می‌گفت، می‌گفت «رُوی». درحالی‌که «رُوی» نیست. بسیاری از آن‌ها برایش سند می‌آورند و می‌گویند سندش هم خوب است. حفص این را گفته، این‌طور نیست که شما بگویی مکی گفته «رُوی». دیگران سند آن را آورده‌اند. حال این را چه کار کنیم؟

> و هل خالف حفص شيخه عاصما فی شیء من قراءته؟قال ابن الجزری: و ذكر حفص انه لم يخالف عاصما فی شیء من قراءته الا فی حرف الروم «اللّهُ الّذي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ...». قرأه بالضم و قرأه عاصم بالفتح .قال ابو محمد مكی: قرأ ابو بكر و حمزة بفتح الضاد فی الثلاثة.و قد ذكر عن حفص انه رواه عن عاصم و اختار هو الضم لرواية ابن عمر،قال: قرأت علی رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله «من ضعف» بالفتح،قال: فرد علی النبی صلّی اللّه عليه و آله «من ضعف» بالضم فی الثلاثة.قال مكی: و روی عن حفص انه قال: ما خالفت عاصما فی شیء مما قرأت به علیه الا فی ضم هذه الثلاث كلمات**[3]**

«فرد علی النبی صلّی اللّه عليه و آله «من ضعف» بالضم فی الثلاثة»؛ البته وجه آن را می‌گویند «ضُعف» لغت قریش است و «ضَعف» برای غیر آن‌ها است. خب حال صاحب التمهید می‌فرمایند:

> لكن الصحيح ان هذه النسبة غير ثابتة، و من ثم لم يبت مكی فی اسناد ذلك الی حفص، و انما ذكره عن تردي و شك بلفظة المجهول:«ذكر عن حفص». «روی عن حفص». كانه لم تثبت عنده صحة ذلك قطعيا. و هذا وهو الذی نرجح نحن، نظرا لان وثوق مثل حفص، بابن عمر العائمة فی مذاهبه، لم يكن بمرتبة توجب ترجيحه علی الوثوق بشيخ الضابط المامين، اذا كانت قراءة عاصم ترتفع الی مثل علی عليه السلام فی سلسلة اسناد ذهبی رفيع، و قد اتقنه عاصم اتقانا، فاودعه ربيبه و ثقته حفصا. المامر الذی لا ينبغی الارتياب فيه لمجرد رواية راوها رجل غير موثوق به اطلاقا.اذ كيف يخفی مثل هذا المامر- فی قراءة آية قرآنية- علی سائر الصحابة الكبار المامناء، و يبديه النبی صلّی اللّه عليه و آله لابن عمر اختصاصا به؟! و هل يعقل ان يترك حفص قراءة ضمن شيخ الثقة انها قراءة علی عليه السلام فی جميع حروفها كاملة أخذها عن شيخ السلمی فی الخاص و المانة، لمجرد رواية لم تثبت صحتها؟! و اذا كنا نعرف مبلغ تدقيق الكوفيين و ال سيما فی عصر التابعين، و مدی ولائهم لآل البيت عليهم السلام و اتهامهم المامثال ابن عمر المتفكك الشخصية، نقطع بكذب الاسناد المذكور و ان حفصا لم يخالف شيخه عاصما فی شیء من

> حروفه اطالقا، كما لم يخالف عاصم شيخه السلمى فى شىء من قراءته، لان السلمى لم يخالف عليا امير المؤمنين عليه السلام. هذا وهو الصحيح عندنا. **فالارجح ان عاصما وهو الذى قرأ بالضم فيما اقرأه على حفص.**

«لكن الصحيح ان هذه النسبة غير ثابتة»؛ این حرف دروغ است. یعنی تهمتی به عاصم است.**«و من ثم لم يبت»؛** محکم به او نسبت نمیدهد بلکه میگوید رُوی. **«مكى فى اسناد ذلك الى حفص، و انما ذكره عن تردد و شك بلفظة المجهول:«ذكر عن حفص». «روى عن حفص». كانه لم تثبت عنده صحة ذلك قطعيا»**؛ نه اینطور نیست، خودشان میگویند از قدیم معروف بود که حفص اینطور گفته است.

«و هذا وهو الذى نرجحه نحن»؛ ما میگوییم رُوی دروغ است و بی خودی به او نسبت دادهاند. چرا؟**«نظرا لان وثوق مثل حفص، بابن عمر العالمة فى مذاهبه»**؛ ایشان میگویند ابن عمر حفص را نمیشناسد. چون عبد الله بن عمر در هیچ چیزی یک قدم ثابتی ندارد. یک نظر درست و حسابی ندارد. ثقه نیست. حفص بیاید حرف استادش از امیرالمؤمنین را رها کند و به ابن عمر بچسبد؟! چنین چیزی ممکن است؟!

«و هل يعقل ان يترك حفص قراءة ضمن شيخه الثقة انها قراءة على عليه السلام فى جميع حروفها كاملة أخذها عن شيخه السلمى فى اخلاص و امانة، لمجرد رواية لم تثبت صحتها؟!»؛ استادش ضمانت کرده که این قرائت امیرالمؤمنین است، او بهخاطر روایت ابن عمر آن را رها کند؟!

«نقطع بكذب الاسناد المذكور و ان حفصا لم يخالف شيخه عاصما فى شىء من حروفه اطلاقا»؛ این حرف کنار رفت.

«كما لم يخالف عاصم شيخه السلمى فى شىء من قراءته، لان السلمى لم يخالف عليا امير المؤمنين عليه السلام. هذا وهو الصحيح عندنا»؛ که حفص در هیچ چیزی عاصم را مخالفت نکرد.

«فالارجح»؛ اینجا منظور من است.**«ان عاصما وهو الذى قرأ بالضم فيما اقرأه على حفص»**؛ از یک طرف معروف است که حفص میگوید من بر خلاف عاصم،«ضُعف» خواندهاست. ایشان میگویند اینکه دروغ شد، پس چه کسی «ضُعف» خواندهاست؟ عاصم خواندهاست. یعنی وقتی آن نسبت دروغ شد ما میبینیم که حفص «ضُعف» خواندهاست، «خالفت» دروغ است. لذا حفص از خود عاصم تبعیت کردهاست.

---

[1]التمهيد فى علوم القرآن ج۲ ۲۴۹

[2]الروم ۵۴

[3]التمهيد فى علوم القرآن ج۲ ۲۴۹ حفص و قراءتنا الحاضرة ..... ص : ۲۴۵

بازبینی #3
ایجاد شده 19 مارس 2024 12:17:47 توسط ... .
به روزرسانی شده 12 مه 2024 13:28:47 توسط ... .